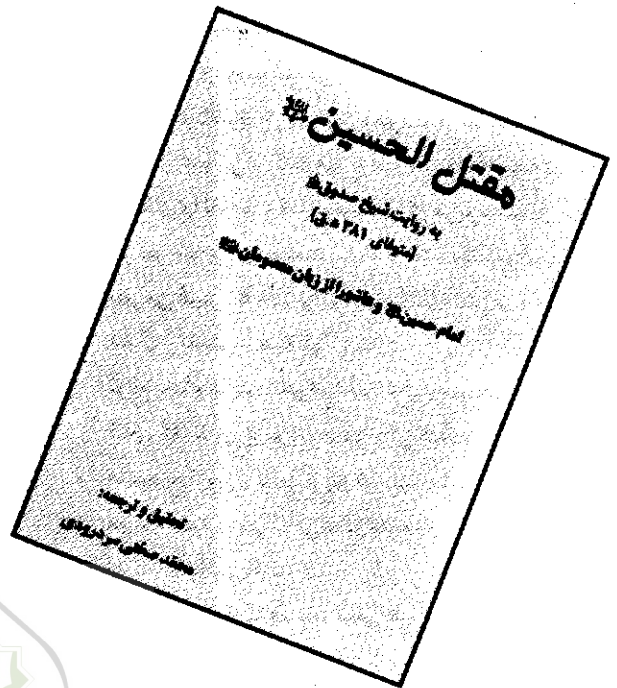


مقتل صدوق به روایت آثار صدوق

پرویز رستگار*



مقتل الحسين (ع) به روایت شیخ صدوق (ره)، زندگی امام حسین (ع) و عاشورا در زبان معصومان (ع)، محمد صحتی سردرودی، تهران، هستی نما، ۳۶۸ ص، رقعی.

سردرودی-را دید و با ایشان، آشنایی پیدا کرد. پس از آن روز بود که کتاب یاد شده را در فرصت های کم و بیشی که به دست می آوردم، مطالعه و نکاتی را یادداشت می کردم، اما آنچه عزم مرا جزم کرد تا آن پراکنده ها را در این نوشته، پیوسته کنم، درج مقاله ای در مجله «آینه پژوهش»، بخش «معرفی های اجمالی» آن بود.

نویسنده محترم آن نوشته کوتاه دامن، ضمن تأکیدی بجای این نکته که «به هر روی، حضور کتاب «مقتل الحسين به روایت شیخ صدوق»، در میان جمع کتاب هایی که عاشورا پژوهی، وجهه همت آنهاست، معتنم و مایه خرسندی بسیار است»،^۲ مطالبی را در مقام بیان نقاط قوت و ضعف این مقتل جدیدالانتشار باآوری کرده بودند که بنده را واداشت آن را یک بار دیگر و با درنگی بیش تر-نه کامل-بخوانم و به نگارش این مقاله دست زدم.

*

بی گمان، مقدمه هر کتاب، مناسب ترین جای ترسیم چارچوب های کلی کار یک نویسنده و سمت گیری ها و وجهه همت اوست. چنین جایگاهی-طبعاً-ایجاب می کند، این بخش از کتاب، از گزارش ها و جمله بندی هایی گویا و به دور از ابهام و ابهام و چندپهلویی برخوردار باشد تا نویسنده بتواند در ضمن یک دیدار غیر حضوری که با واسطه گری نوشته اش، با

* استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان.

۱. آینه پژوهش، ش ۷۷ و ۷۸، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۵۲.

چندی از انتشار یکی از نوآمدترین پژوهش های تدوین شده درباره داستان فراموش ناشدنی عاشورا و قهرمانان زشت و زیبایش-با عنوان «مقتل الحسين (ع) به روایت شیخ صدوق (ره)»- نمی گذشت که به عادت همیشگی، برای دیدار حضرت استاد، جناب آقای دکتر مهدوی راد-دام ظلّه-و خوشه چینی از محضر پرفیض و نکته ایشان، به دفتر مجله گران سنگ «آینه پژوهش» رفتم.

پیش از آن که سعادت دیدار جناب استاد دست دهد، با دوست ارجمند و فاضل، جناب آقای جنتی که مسئولیت کار دشوار مدیریت اجرایی مجله یاد شده را بر عهده دارند، گفت و گو می کردم. ایشان بنا بر اقتضای لطف همیشگی ای که در حق این کم ترین داشته اند، یک نسخه از کتاب جدیدالانتشار پیش گفته را که نشر «هستی نما» روانه بازار کتاب کرده بود، به بنده هدیه کردند.

همان جا و همان روز بود که نویسنده این مقاله، مؤلف فاضل اثر مورد بحث-جناب حجة الاسلام آقای محمد صحتی

مخاطب های احتمالی خویش دارد، با آنان به آسانی، ارتباط برقرار و انگیزه ها و اندیشه های خود را برایشان بازگو کند.

در نگاه صاحب این قلم لرزان، چنین می آید که گفت و گوی نوشتاری نویسنده با خوانندگان ارجمند این تازه اثر ایشان - در مقدمه - در بخش های «اهمیت عاشورا پژوهی»،^۳ «هدف پژوهش»^۴ و «پیشینه مقتل نگاری»،^۵ گویا و برکنار از غبار پیچیدگی ها و «تعقید معنوی» است، اما از بخش «مقتل شیخ صدوق»^۶ تا پایان مقدمه، چنین نیست؛ ویژگی ای که یکی دیگر از صاحبان فضل و قلم^۷ را به چنین واکنش هایی - در ضمن یک معرفی اجمالی - واداشته است:

مهم ترین مسئله و نکته ای که به نظر نگارنده درباره این اثر می رسد، این است که جناب صحتی، معلوم نمی کند که کتاب حاضر، همان «مقتل الحسین» است که صدوق (ره) در ضمن آثارش از آن یاد کرده است، یا پاره هایی از گفته های وی در آثار مختلفش می باشد؛ اگر همان است، باید توضیح می دادند که این کتاب مفقود را از کجا و چگونه یافته اند و برای اطمینان خواننده، یادآور می شدند و تأکید می کردند که کتاب حاضر، همان مقتل مفقود است. اما اگر، اثر وی، از نوع «موارد پژوهی» است و نویسنده، زحمت جمع آوری و همایش نوشته های پراکنده صدوق (ره) را متحمل شده اند، این را نیز باید تذکر می دادند و شیوه خود را باز می گفتند. اما آنچه از مقدمه برمی آید، این است که صدوق (ره) کتابی به نام «مقتل الحسین» داشته است که معلوم نیست ربط آن با کتاب حاضر چیست.

نویسنده در پایان هر بند از عبارات صدوق (ره) منبع خود را ذکر می کند که معمولاً یکی از پنج کتاب امالی، علل الشرائع، عیون اخبار الرضا، خصال و ثواب الاعمال است؛ ولی در مقدمه هیچ توضیحی نمی دهند که مقتل حاضر، چه همسانی ها و یا تفاوت هایی با مقتل مفقود دارد. اساساً جز اینکه صدوق (ره) مقتلی داشته که اکنون مفقود است، دیگر هیچ آگاهی و اطلاع دیگری از آن به دست نمی دهد. آیا جایی بهتر از مقدمه کتابی که عنوانش «مقتل الحسین» به روایت شیخ صدوق است، می توان پیدا کرد که در آن تحقیقی درباره مقتل مفقود صدوق (ره) ارائه شود؟ ولی این مقدمه و اثر، چنین توقع بجایی را پاسخ نمی دهد.

دیگر آنکه جا داشت نویسنده یادآور می شدند که اهمیت مقتل حاضر در چیست. اگر به محتوای آن است که باید کمابیش در مقدمه و یادداشت ها نشان می دادند و اگر ارج و بهای اثر فقط به نویسنده آن است، کتاب حاضر را

نمی توان اثر مستقلی از صدوق (ره) دانست؛ زیرا اگر نویسنده ای قصد تألیف اثر مستقلی داشته باشد، سعی می کند به همه ابعاد مهم و زوایای موضوع کتاب خود، اشاره کند، ولی اگر کتاب از مجموعه آثار او برگرفته شده باشد، اثر او محسوب نمی شود. روشن است که نویسندگان در آثار گوناگون خود، درباره موضوعات مختلف سخن می گویند و این پراکنده ها، توان و استعداد احداث کتاب مستقلی را ندارند. کتاب مستقلی که هر نویسنده ای درباره هر موضوعی می نویسد، همه یا اکثر نکات و ابعاد را در نظر می گیرد که در پراکنده ها و اشاراتش در آثار دیگر، مجال پرداختن به همه آنها را ندارد.

توقع بجای و درست خوانندگان، این است که در مقدمه کتابی که مدعی پر کردن جای خالی کتاب مفقودی است، صحیح ترین و کامل ترین توضیحات آمده باشد که مع الاسف، چنین اتفاقی نه در مقدمه و نه در یادداشت های اندک کتاب نمی افتد.

البته، آنچه اینک به همت و سعی بلیغ نویسنده جمع و چاپ شده است، بسی مغتنم است؛ ولی جای این اطلاع رسانی در مقدمه بسیار خالی است...^۹

هر چند درنگ بیشتر در جای جای کتاب موضوع بحث، می تواند ما را در یافتن پاسخ پرسش های مطرح شده در عبارت های پیشین یاری کند،^{۱۰} اما حقیقت امر آن است که برخی نارسایی های پیش گفته در مقدمه، بروز آن چنان عکس العمل هایی را طبیعی و منتظره جلوه می دهد و شک ها و تردیدهای راه یافته به ذهن و زبان

۳. محمد صحتی سردرودی، مقتل الحسین (ج) به روایت شیخ صدوق (ره)،

چاپ اول، تهران، هستی نما، ۱۳۸۱ ه. ش، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۱۵.

۵. همان، ص ۱۷.

۶. همان، ص ۲۲.

۷. چنان که ایشان در بخش «مقتل شیخ صدوق» - با آن که چشم داشت خواننده از چنین تیسری آن است که نویسنده فاضل به شناساندن این اثر بردارد - به معرفی جناب شیخ صدوق، نویسنده مقتل مورد بحث، پرداخته اند و در لابه لای آن، هیچ اشاره ای به نام این مقتل نکرده اند.

۸. جناب آقای حجت الله زمانی که صاحب این قلم را هنوز توفیق آشنایی از نزدیک با ایشان، دست نداده است.

۹. آینه پژوهش، پیشین.

۱۰. چنان که اگر جناب آقای حجت الله زمانی هم در صدیک معرفی تفصیلی نه اجمالی برمی آمدند، به آسانی به پاسخ پرسش های خود دست می یافتند و صد البته، برای این نویسنده فاضل، چنین امری پنهان و دست نیافتنی نمی بود، اما ایشان در آن مقاله، تنها در مقام نگاهی گذرا و نه موشکافانه به کتاب موضوع بحث بوده اند.

خواننده را چندان بی‌راه نمی‌نمایاند.^{۱۱}

*

به رغم - اندکی - غلط انداز بودن بخش هایی از مقدمه کتاب «مقتل الحسین (ع) به روایت صدوق (ره)» - به ویژه، ذیل تیتر «شاخصه های مقتل شیخ صدوق»،^{۱۲} آن جا که می‌گوید: «در میان کتاب های منتشر نشده شیخ صدوق، کتابی نیز به نام مقتل الحسین نام برده شده است»^{۱۳} - و نیز تکرار چندین و چندبار تعبیر «این مقتل»^{۱۴} که به خواننده القا می‌کند، جناب آقای صحتی سردودی به اثری مستقل از دیگر آثار قلمی جناب شیخ صدوق دست یافته‌اند و از آن سخن می‌گویند،^{۱۵} کتاب موضوع بحث و بررسی این مقاله، مجموعه‌ای فراهم آمده و گردآوری شده از گزارش های پراکنده شیخ صدوق در میان - عمدتاً - پنج کتاب «امالی»، «علل الشرائع»، «عیون اخبار الرضا»، «خصال» و «ثواب الاعمال» است نه اثری جدید و در عرض دیگر آثار محدث ارجمند یاد شده.

از قضا، جناب آقای صحتی سردودی در برخی جاها، بدون تصریح و در برخی دیگر، به صراحت، به نکته پیش گفته، اشاره یا اعتراف کرده‌اند؛ گاه یادآور شده‌اند: «متن ها را بیشتر از کتاب های شیخ صدوق استخراج کرده ایم و در موارد اندکی نیز روایاتی را به واسطه دیگر دانشوران شناخته شده شیعی - مانند شیخ طوسی، شیخ مفید، حسن بن سلیمان حلی و ... - از شیخ صدوق نقل کرده ایم که فهرست آنها در آخر کتاب به طور جداگانه آمده است. بنابراین، همه متون این کتاب، بی واسطه یا با واسطه، از شیخ صدوق نقل شده است»^{۱۶} و گاه نیز اقرار فرموده‌اند: «سوگمندان، مقتل اصعب بن نباته چون مقتل صدوق (ره) امروز در دسترس ما نیست»^{۱۷} یا «... سوگمندان، همچون کتاب نام برده شده و مقتل الحسین (ع) امروزه خبری از آنها نیست»^{۱۸} و به همین دلیل، حدیثی دراز دامن را در این تازه ترین اثر خود، از کتاب الخصال - باب الاثنین - نقل کرده‌اند.^{۱۹}

۱. ویژگی‌ها

به هر تقدیر، این نویسنده ارجمند ضمن چندین بار ابراز تأسف از فقدان مقتل مستقلی که شیخ صدوق (ره)، آن را به نگارش درآورده بود،^{۲۰} همت و تلاش خود را بر روی کاوش و جست‌وجو در آثار به دست آمده از آن محدث بزرگ به انگیزه گزارش بازتاب فاجعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) در آنها، متمرکز کرده، پژوهشی - به گمان صاحب این قلم - با این ویژگی‌ها - جز آنچه خود در مقدمه آن، ذیل تیتر «شیوه پژوهش» یادآور شده‌اند^{۲۱} - پدید آورده‌اند:

۱-۱. برخورداری از ترجمه‌هایی روان با به‌کارگیری - غالباً -

واژه‌های فارسی سره و گوارا.^{۲۲}

۲-۱. گستاخی شایسته ستایش در نقد قرائت های رسمی از

ماجرای عاشورا و تحرک تاریخی امام حسین (ع).^{۲۳}

۳-۱. پرداختن به نقد سند یا متن برخی احادیث.^{۲۴}

۴-۱. یادآوری «غلط مشهور» بودن برخی احادیث.^{۲۵}

۱۱. به همین دلیل، جناب آقای حجت‌الله زمانی جمع‌بندی خود را در حدوداً پایان معرفی اجمالی اش، با تعبیر «می‌توان گفت» همراه کرده‌اند (نک: آینه پژوهش، پیشین).

۱۲. محمد صحتی سردودی، پیشین، ص ۲۴.

۱۳. همان، ص ۲. چنین تعبیری این ایهام را به دنبال دارد که گویا کتابی بدان نام وجود دارد، اما هنوز منتشر نشده است!

۱۴. ر. ک: همان، ص ۱۴؛ ص ۲۵، ص ۲، ص ۶ و ۱۳ و ...

۱۵. با آن که مقصود نویسنده محترم در همه مواردی که تعبیر «این مقتل» را به کار برده‌اند، «این مقتل جمع آوری شده از لایه لای آثار پراکنده شیخ صدوق» است نه «آن مقتل الحسین بن علی (ع) که در عرض دیگر آثار این محدث نامور شیعی بود».

۱۶. محمد صحتی سردودی، پیشین، ص ۲۷، ذیل ش ۲.

۱۷. همان، ص ۱۱۹، ص ۵.

۱۸. همان، ص ۱۹۰، ذیل ش ۱۸.

۱۹. همان، ص ۲۴، ص ۴۸؛ ص ۱۵۷، پانوش ۲ و ص ۱۵۸، ص ۵.

۲۰. همان، ص ۱۱۹، ص ۵ و ص ۱۹۰، ص ۱۴.

۲۱. همان، ص ۲۷، ص ۶.

۲۲. البته، در مواردی متعدد، کمبودهای فنی و تکنیکی‌ای نیز در کار ترجمه‌ها به چشم می‌آید که در ادامه این نوشته، بدان‌ها خواهیم پرداخت.

۲۳. محمد صحتی سردودی، پیشین، ص ۲۶، ذیل تیتر «قرائت شیخ صدوق از قیام عاشورا».

۲۴. همان، ص ۷۸-۸۰، ذیل ش ۳. البته، با توجه به نیاز دیگر احادیث به این نقدها و بررسی‌های عالمانه، جادداشت نویسنده قاضل در موارد دیگری نیز بدین مهم می‌پرداختند. بدین نکته در ادامه این نوشته، بیشتر خواهیم پرداخت.

۲۵. همان، ص ۸۰، ذیل ش ۵ و ص ۱۱۹-۱۲۰، ذیل ش ۷. گفتنی است، مورد اخیر که به گمان صاحب این قلم، از قضا، از نقاط قوت اثر جناب آقای صحتی سردودی است و به نوعی، در آن، «ید بیضاء» کرده‌اند، مورد انتقاد جناب آقای حجت‌الله زمانی قرار گرفته، آن را مصداق «سخنان نادر و شاذ» دانسته‌اند. (ر. ک: آینه پژوهش، پیشین)!

ناگفته نیداست، با نهادن به میدان نقد «مشهورات» و به چالش گرفتن آنها، تنها هنر مردان دلیری است که آماده رویارویی با پیامدهای تلخ و ناگوار - و عمدتاً قابل حدس و پیش‌بینی - آن نیز هستند و «ابلاغ رسالات الله» را در پیش پای گریز از «لومه لاقم» سر نمی‌برند. البته، اندیشمندان فهیم و آگاه نیز در کنار همه بی‌مهری‌هایی که همواره در حق صاحبان اندیشه‌ها و انگاره‌های نو می‌شده است، با تحسین و تجلیل از آنان، اندکی از بار سنگین آن عواقب می‌کاهند، چنان که جناب آقای حجت‌الله زمانی - در همان معرفی اجمالی خود - یادآور شده‌اند: «یادداشت های محقق در پایان هر فصل، خواندنی و برخی بسیار هوشمندانه است» (ر. ک: آینه پژوهش، پیشین).

اصطلاح «اصول»، ویژه جوامع حدیثی عصر امامان معصوم (ع)

۲۶. محمد صحتی سردرودی، همان، ص ۱۶۰، پی نوشت ش ۱۰. نویسنده فاضل در این جا، ضمن بحث از تلفظ درست نام پدر «حیب»، ادعا کرده اند: «قول دقیق و صحیح، همان قول مشهور و متداول است که نام پدر «حیب» را «مظاهر» ذکر می کند» (همان، ص ۱۶۱، س ۵۴). ایشان متأسفانه بدین نکته نپرداخته اند که تلفظ مشهور نام مورد بحث «مظاهر»، بر وزن «مفاعل» رانیز دقیق و صحیح می دانند یا نه؟ چرا که تلفظ درست این نام، «مظاهر» بر وزن «مفاعل» و آنچه در این زمینه، مشهور و متداول شده، «غلط مشهور» است.

البته، در متن عربی کتاب مورد بحث، «مظاهر» ثبت شده (همان، ص ۱۴۹، س ۱۳)، اما آنچه محققان معاصر - در لابه لای تحقیق متون عربی قرون گذشته - یادآور شده اند، «مظاهر» است (برای نمونه، ر. ک: ابوالحجاج مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۸، تحقیق بشار عواد معروف، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۹۶؛ همان، ج ۱۸، تحقیق احمد علی عبید و حسن احمد آغا، بی جا، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ. ق، ص ۱۵۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، بیروت، رواتع التراث الاسلامی، بی تا، ص ۳۵۲، ۴۲۲، ۴۲۵ و ۴۲۹ و شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، تحقیق اکرم بوشی، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۶ هـ. ق، ص ۵۶۳).

بماند که برخی دانشمندان متخصص فن اهل سنت، این نام را «مظهر» دانسته (ر. ک: ابوسعید سمعانی، الاساب، ج ۵، تحقیق عبدالله عمر بارودی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ. ق، ص ۳۳۱) و یکی از فقیهان پر آوازه شیعه نیز آن را با عبارت غیر قابل تأویل «بضم المیم و فتح الطاء المعجمة و تشدید الهاء و الراء اخیراً» پذیرفته (ر. ک: حسن بن یوسف حلی، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، چاپ دوم، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ هـ. ق، ص ۶۱) و در ادامه، افزوده است: «وقیل: مظاهر» (همان).

۲۷. محمد صحتی سردرودی، همان، ص ۱۸۹، ذیل ش ۱۷.
 ۲۸. برای نمونه ر. ک: همان، ص ۲۳، آدرس صفحات درج شده در بانوشت ش ۴.
 ۲۹. همان، ص ۱۳، س ۸. در این باره، ر. ک: غلام حسین صدری افشار، نسرین حکمی و نسترین حکمی، فرهنگ زبان فارسی امروز، چاپ اول، تهران، مؤسسة نشر کلمه، ۱۳۶۹ هـ. ش، ص ۵۸۸.
 ۳۰. محمد صحتی سردرودی، همان، ص ۱۶، س ۶.

۳۱. ر. ک: شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، تحقیق مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ. ق، ص ۳۲.

۳۲. محمد صحتی سردرودی، پیشین، ص ۱۵، س ۱۶.

۳۳. همان، ص ۱۶، س ۷.

۳۴. برای نمونه، ر. ک: شمس الدین ذهبی، پیشین، ص ۲۷۷.

۳۵. محمد صحتی سردرودی، پیشین، ص ۱۴.

۳۶. همان.

۳۷. نویسنده خود نیز یک بار بدین نکته، اعتراف کرده است (ر. ک: همان، ص ۲۵، س ۱۹).

۳۸. همان، ص ۲۶، س ۳.

۳۹. همان، ص ۱۶، ذیل ش ۴.

۵-۱. تأیید برخی تعبیرها و استعمالات رایج که «مشهور» اند. ۲۶

۶-۱. نقد برخی «روضه» های ساختگی. ۲۷

۷-۱. ثبت نمادهای ریاضی از چپ به راست. ۲۸

۲. برخی کاستی ها و نارسایی ها

۱-۲. واژه «سمبل» را - با آن که تعبیری انگلیسی است با املاي symbol - «سنبل» ضبط کرده اند. ۲۹

۲-۲. مدعی شده اند: «قسمت مقتل از کتاب الارشاد به صورت مجمل بیان شده و تنها مستند به اقوال «کلبی» و «مدائنی» است ...»،^{۳۰} با آن که چنین نیست و شیخ مفید پس از نام بردن از این دو، قید «و غیرهما» رانیز افزوده، گرچه از شخص خاصی نام نبرده است.^{۳۱}

۳-۲. از آنچه درباره ابو جعفر طبری گفته اند^{۳۲} و نیز شیعه نبودن یکی از دو تن - کلبی و مدائنی - را یادآور شده اند،^{۳۳} برمی آید شیعه نبودن ناقلان رویداد غمبار کر بلا را نوعی نقص می دانند، اما مشخص نکرده اند - با عنایت به دگرگونی های چندین باره مفهوم دو واژه «شیعه» و «تشیع» در طول تاریخ - کدام معنای آنها را اراده کرده اند؟! چرا که بسیاری شرح حال نگاران، طبری را هم - به یک معنا - شیعه دانسته اند^{۳۴} و به معنای رایج امروزین، هیچ یک از شخصیت های نام برده - و نیز انبوهی از مقتل نگاران - شیعه نیستند!

۴-۲. درباره گزارش های قدما از ماجراهای عاشورا، تعبیر «قرائت های نخستین و مأثور آن» را به کار برده اند^{۳۵} و در صدد مقایسه آن با «قرائت یا قرائت های متداول و مرسوم از عاشورا»^{۳۶} برآمده اند؛ با آن که واژه «قرائت» - دست کم در بازار گفت و گوهای شنیداری و نوشتاری این سال ها - بیشتر به معنای «برداشت» و «زاویه خاص نگاه» به کار می رود و قدمای ما - به ویژه، محدثان و از جمله، شیخ صدوق - صرفاً اهل نقل و روایت بوده، از تجزیه و تحلیل هایی که همواره پیش نیاز و پشتوانه یک «قرائت» اند، دوری می کردند.^{۳۷}

البته - چنان که در چند سطر پیش هم اشاره کرده ایم - نویسنده فاضل، آن تعبیر را با عبارت «و مأثور آن» نیز هم نشین کرده اند و بنابراین، شاید مراد ایشان از «قرائت» - به ویژه با توجه به بخش «قرائت شیخ صدوق از قیام عاشورا»^{۳۸} - فضای حاکم بر محدث یاد شده و اثر وی باشد، هر چند چنین توجیه و تفسیری با معنای اصطلاحی و رایج واژه مورد بحث، هم خوانی ندارد!

۵-۲. از آنچه درباره «عصر تدوین اصول و میراث شیعی» گفته اند،^{۳۹} برمی آید اثر مفقود شیخ صدوق درباره مقتل امام حسین (ع) را یک مصداق این «اصول» می دانند، با آن که

- به ویژه، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) - است و مرحوم صدوق از آن مقطع زمانی، دور بود.

البته، ممکن است ایشان از «عصر تدوین اصول»، سال‌های گردآوری کتب حدیثی چهارگانه شیعه - کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار - را اراده کرده باشند که اگر چنین باشد، تعبیر «اصول» درباره آنها، نیازمند نوعی توجیه و تسامح است!

۲-۶. نام «ابوعبیده» - به خطا - «معمّر» ثبت شده،^{۴۰} با آن که درج درست آن، «مَعْمَر» است.

۲-۷. واژه «صفین» با «ال» به کار رفته^{۴۱} که نادرست است و باید بدون حرف تعریف عربی استعمال شود.

۲-۸. در پایان یادآوری از هر صاحب مقتل، شماره پانوشتی درج کرده اند جز ابو مخنف.^{۴۲}

۲-۹. واژه «نیز» در عبارت «عنوان اثر او نیز مقتل الحسین بن علی (ع) بوده است»،^{۴۳} بدین معناست که چنین نامی برای مقتل آن حضرت سابقه داشته و مقتل نگار ردیف ۱۲ - ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق احمري نهاوندی - نیز آن را به کار برده است، با آن که نام هیچ یک از مقتل‌هایی که نویسنده آنها را در ۱۱ ردیف پیش از این یادآور شده است، «مقتل الحسین بن علی (ع)» نیست.

۲-۱۰. با لحاظ این که نویسنده ارجمند - براساس وعده‌ای که داده اند^{۴۴} - نام مقتل نگاران را به ترتیب تاریخ درگذشتشان مرتب کرده اند، می‌باید «ابن حماد» را که به اعتراف ایشان،^{۴۵} در سال‌های پایانی حکومت اموی و سال‌های آغازین حکومت عباسی می‌زیسته است، نه در ردیف ۱۸ که در ردیف ۳ می‌آوردند.

۲-۱۱. مدعی شده اند: «ابوجعفر محمد بن احمد بن ... اشعری قمی»، به «دبّه شیب» شناخته می‌شده است،^{۴۶} با آن که چنین نیست و این، کتاب اوست که چنان شهرتی دارد.^{۴۷}

به علاوه، از کجا برمی‌آید، موضوع کتاب دومی که نویسنده آن را به نقل از ابن ندیم،^{۴۸} برای محدث یاد شده نام برده،^{۴۹} مقتل امام حسین (ع) است، با آن که ظاهر عنوان آن، چیز دیگری است!^{۵۰}

۲-۱۲. تعبیر «ثقة عین» را ترکیبی اضافی گمان کرده و آن را مانند واژه «کثیر» که مضاف به «الحديث» است، با ضمه رفع، ضبط فرموده، ویرگول‌ها را پیش از «ثقة» و پس از «عین» آورده اند،^{۵۱} در حالی که چنین نیست و باید میان این دو واژه نیز ویرگول وجود داشته باشد، چرا که هریک از آن دو - نه ترکیبی از آنها - از الفاظ تعدیل‌اند.^{۵۱}

جالب آن است که ایشان گاه این دو واژه را با حرف عطف

راو که بیانگر دو تا بودن آنهاست، به کار برده اند^{۵۲} - و ۲-۱۳. ابن غضائری را رجالی ای سخت گیر دانسته اند^{۵۳} - و مشهور هم همین است - اما به نظر می‌آید چنین ادعایی درست نباشد!^{۵۴}

۲-۱۴. به رغم سلیقه نویسنده - مبنی بر چیدن نام مقتل نگاران براساس ترتیب سال درگذشتشان و اشاره دقیق یا تقریبی به سال مرگ هریک - «ابوجعفر عطار قمی» را در ردیف ۲۲ جای داده اند،^{۵۵} با آن که آنچه از نجاشی نقل کرده اند^{۵۶} و نیز سخن شیخ طوسی - مبنی بر این که وی از مشایخ کلینی و در شمار روایانی است که از حضرات ائمه معصومین (ع) چیزی روایت نکرده اند^{۵۷} - نشان می‌دهد وی - دست کم - در سال‌های حضور برخی امامان معصوم (ع) می‌زیست و بدین ترتیب، باید نامش پیش از ردیف ۱۹ درج می‌شد.

گفتنی است، این نکته درباره مقتل نگاران ردیف ۲۵،^{۵۸} ۲۶^{۵۹} و حتی ۲۷^{۶۰} نیز رعایت نشده است.

۲-۱۵. با وجود امکان دست‌یابی به کتاب «کشف الظنون»،

۴۰. همان، ص ۱۸، س ۵.

۴۱. همان، ص ۷.

۴۲. همان، ص ۱.

۴۳. همان، ص ۱۹، س ۱-۲.

۴۴. همان، ص ۱۷، س ۶.

۴۵. همان، ص ۱۹، س ۱۳ تا ص ۲۰، س ۱.

۴۶. همان، ص ۲۰، ردیف ش ۲۱.

۴۷. ر. ک: ابوالعباس نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق آیه‌الله سید موسی شیرازی زنجانی، بی‌جا، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ص ۳۴۸، س ۲۳.

۴۸. ر. ک: الفهرست (با تحقیق رضا تجدد)، ص ۲۷۷.

۴۹. محمد صحتی سردرودی، پیشین.

۵۰. همان، ص ۲۱، س ۱.

۵۱. در مصدری نیز که ایشان از آن سود جستند، این نکته رعایت شده است (ر. ک: ابوالعباس نجاشی، پیشین، ص ۳۵۳، س ۱۲).

۵۲. محمد صحتی سردرودی، پیشین، ص ۷.

۵۳. همان، ص ۹۸.

۵۴. در این باره، ر. ک: احمد بن حسین (ابن غضائری)، الرجال، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ هـ. ق، ص ۲۹-۲۱ (مقدمه).

۵۵. محمد صحتی سردرودی، پیشین، ص ۲۰، سطر پایانی.

۵۶. همان، ص ۲۱، س ۱.

۵۷. ر. ک: محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، چاپ اول، نجف، نشر مکتبه حیدریه، ۱۳۸۰ هـ. ق، ص ۴۹۵.

۵۸. محمد صحتی سردرودی، پیشین، ص ۱۰.

۵۹. همان، ص ۱۲.

۶۰. همان، ص ۲۲، س ۱.

وجود دارد، نشان می‌دهد که آن جناب نمی‌توانسته زودتر از سال ۳۰۶ هـ. ق به دنیا آمده باشد. ۸۴ بنابراین، و با توجه به درگذشت وی در سال ۳۸۱ هـ. ق، باید عمر آن جناب حداکثر ۷۵ سال و نزدیک به نیمی از آن، در نیمه دوم سده چهارم هجری سپری شده باشد.

۲۴-۲. به رغم وعده‌ای که درباره تصحیح متن احادیث و روایات داده‌اند، ۸۵ لغزش‌های اعرابی بسیاری در آنها به چشم می‌خورد که ما در این جا، تنها به شماری از آنها اشاره می‌کنیم: «اللیل»، ۸۶ «فَقَصَّيْهَا»، ۸۷ «یوم السابغ»، ۸۸ «وَلَيْتُهَا»، ۸۹

۶۱. همان، ص ۲۱، پانوشت ش ۵، البته، ممکن است انگیزه ایشان از این کار در این جا و جاهای مشابه رعایت امانت و اشاره به عدم مراجعه شخص ایشان به کتاب یاد شده و امثال آن باشد.

۶۲. همان، ص ۱۷، ردیف ش ۱.

۶۳. همان، ص ۱۸، ردیف ش ۴.

۶۴. همان، ردیف ش ۵.

۶۵. همان، ردیف ش ۸.

۶۶. همان، ردیف ش ۹.

۶۷. همان، ص ۱۹، ردیف ش ۱۳.

۶۸. همان، ردیف ش ۱۵.

۶۹. همان، ردیف ش ۱۷.

۷۰. همان، ص ۲۰، ردیف ش ۲۰.

۷۱. همان، ص ۲۱، ردیف ش ۲۴.

۷۲. همان، ردیف ش ۲۵.

۷۳. همان، ردیف ش ۲۶.

۷۴. همان، پانوشت ش ۶.

۷۵. همان، ص ۱۷، س ۳.

۷۶. همان، ص ۱۹، س ۳، ردیف ش ۱۳.

۷۷. همان، پانوشت ش ۸.

۷۸. همان، ص ۳۵۱، ردیف ش ۲۱.

۷۹. همان، پانوشت ش ۲۲ (ادامه پانوشت ش ۶ ص ۲۱).

۸۰. همان، ص ۲۱، س ۳ (الحسن) و ص ۲۲، س ۹ (الحسین).

۸۱. همان، ص ۲۳، س ۵.

۸۲. همان، پانوشت‌های ش ۲ و ۳ (نیز ر. ک. همین مقاله، پانوشت ش ۶۱).

۸۳. همان، ص ۲۵، س ۱۴.

۸۴. ر. ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، تحقیق و تعلیق سید حسن خراسان، چاپ ششم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ. ق، صفحه ح-ی (مقدمه).

۸۵. محمد صحتی سردودی، پیشین، ص ۲۷، ش ۴.

۸۶. همان، ص ۳۱، س ۵ (واللیل) درست است، زیرا ظرف زمان است.

۸۷. همان، س ۸ و ۹ «فَقَصَّيْهَا» درست است، زیرا مضارع این فعل، از باب «فَعَّلَ، يَفْعَلُ» و فاء الفعل آن هنگام امر، مضموم است.

۸۸. همان، س ۱۴ «الیوم» درست است، زیرا چنان‌که از ترجمه خود ایشان نیز در ارتباط با این قطعه حدیث برمی‌آید «کان» تامه و این واژه، فاعل و به فرینه معرفه بودن صفت، خود نیز معرفه است.

۸۹. همان، ص ۳۳، س ۵ (اگر این کلمه اسم باشد، «وکیته» به عنوان خبر «کنت» و اگر فعل باشد، «وکیته» به عنوان فعلی ماضی که باز هم خبر «کنت» است، خواهد بود).

با واسطه‌گری منبعی دیگر، بدان‌ها ارجاع داده‌اند. ۶۱

۱۶-۲. در ضمن اشاره کوتاهی که به شرح حال مقتل نگاران داشته‌اند، ذیل «اصبغ بن نباته»، ۶۲ «ابومخنف»، ۶۳ «کلبی»، ۶۴ «نصر بن مزاحم»، ۶۵ «ابوعبیده هروی»، ۶۶ «ابن ابی‌الدنیا»، ۶۷ «ثقفی»، ۶۸ «ابوعبدالله غلابی»، ۶۹ «ابوزید همدانی»، ۷۰ «ابن سکین»، ۷۱ «بغوی» ۷۲ و «ابوحسین شیبانی»، ۷۳ از اثری که در موضوع نگارش مقتل باشد، نامی نبرده‌اند!

البته، نویسنده فاضل یادآور شده‌اند: «نام برخی از این افرادی که ذکر شده، در سلسله اسناد روایات مربوط به امام حسین (ع) که شیخ صدوق آنها را نقل کرده است، دیده می‌شود»، ۷۴ اما این ویژگی چیزی جدا از داشتن کتابی در زمینه مقتل امام حسین (ع) است و نویسنده محترم نیز بر این اساس که «برخی از دانشوران مسلمان کتاب‌هایی درباره عاشورا نوشته بودند... در این جا فهرستی از آن آثار را به ترتیب تاریخی آنها می‌آوریم»، ۷۵ به نام بردن از افراد یاد شده، پرداخته‌اند!

۱۷-۲. درباره «ابن ابی‌الدنیا» تصریح کرده‌اند که «از علمای اهل تسنن» است، ۷۶ با آن‌که این نکته، ویژه ایشان نیست و در حق برخی دیگر از مقتل نگاران نیز که نویسنده ارجمند از آنان نام برده‌اند، صدق می‌کند؛ بی‌آن‌که اشاره‌ای بدان کرده باشند!

۱۸-۲. آدرس مربوط به ترجمه «ابوعبدالله غلابی» ۷۷ خطاست، چرا که شرح حال وی در رجال نجاشی، چاپ جامعه مدرسین که نویسنده محترم نیز از آن سود جسته‌اند، در صفحه ۳۴۶ درج شده است نه صفحه ۳۷۶.

۱۹-۲. نخستین «بن» در فراز «ابوعبدالله بن محمد بن زکریا بن دینار غلابی»، ۷۹ زائد است.

۲۰-۲. «ال» در برخی نام‌ها مانند «الحسن» و «الحسین» - که در عبارت‌های فارسی آمده‌اند، ۸۰ زیادی است.

۲۱-۲. «صدوق» را به «روایتگری بزرگ و بسیار درست و راستگو» تفسیر کرده‌اند ۸۱ که قید «بزرگ» زائد است.

۲۲-۲. نظیر آنچه در نکته ردیف ۱۵ یادآور شدیم، به رغم امکان دست‌یابی به کتاب‌های «فلاح السائل» و «مستدرک الوسائل»، از آنها با واسطه‌گری «دائرة المعارف بزرگ اسلامی»، آدرس داده‌اند. ۸۲

۲۳-۲. فرموده‌اند: «شیخ صدوق که در نیمه نخست سده چهارم هجری می‌زیست...». ۸۳ چنین ادعایی گرچه به لحاظ دوران کودکی، جوانی و میانسالی آن جناب درست است، اما با عنایت به شکوفایی علمی و به بار نشستن تلاش‌های حدیثی وی و نیز گذراندن دست‌کم ۳۱ سال از سال‌های زندگی در نیمه دوم سده چهارم هجری، پذیرفتنی نیست.

به علاوه، داستان مشهوری که درباره چگونگی تولد شیخ صدوق

چیزی می‌داند» و «بسیاری کشورها را دیده‌ام»، خود مفعول به

۹۰. همان، س ۶ (اگر «عَمَّة» منادای نکره مقصوده و مبنی بر ضم باشد، «یا عَمَّة» و اگر منادای مضاف به یاء متکلم محذوف باشد، «یا عَمَّة» درست است).

۹۱. همان، س ۱۶ («فَيُهَيِّئُ» درست است، زیرا در این جا، حرف «ی» به لحاظ قواعد املائی همزه، نقش کرسی را دارد).

۹۲. همان، ص ۳۴، س ۳ («أَهْتَهُ» درست است، زیرا جمله فعلیه و بیانگر حال است و دلیلی برای نصبش وجود ندارد).

۹۳. همان، س ۷ («أَمَّا» درست است، زیرا حرف تیبیه است).

۹۴. همان، ص ۳۶، س ۱ («أَخْمَدُ» درست است، زیرا ماده «خ م د» اگر ثلاثی مجرد باشد - چنان که نویسنده محترم در متن عربی حدیث، ضبط کرده‌اند - لازم است و مفعول به نمی‌خواهد و اگر ثلاثی مزید و از باب افعال باشد، متعدی بنفسه و خواهان مفعول به خواهد بود، چنان که در متن عربی نیز چنین است و به همین دلیل، کلمه «النيران» پس از آن، منصوب شده است).

۹۵. همان، س ۲ («طَيِّبَهَا» درست است، زیرا فعل امر است و باید لام الفعل آن در این صیغه، مبنی بر سکون باشد).

۹۶. همان، س ۳ («العَيْن» درست است، زیرا این کلمه به عنوان جمع «أَعْيُن» و «عَيْنَاء» به معنای زن یا مردی که سیاهی چشمش گسترده باشد، به کار می‌رود).

گفتنی است، کاربرد دو واژه «حُور» و «عِين» که هر دو وصف‌اند، چه به صورت ترکیبی اضافی و چه با آوردن یکی با «ال» و دیگری بدون آن، لغزشی رایج است که به متن کتاب کمال‌الدین هم راه یافته است (ر. ک: شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، تصحیح علی‌اکبر غفاری، بی‌جا، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۵ ه. ق، ص ۲۸۳).

این دو واژه در قرآن کریم، همه جا بدون «ال» و با اعرابی یکسان به کار رفته‌اند (ر. ک: دخان/ ۵۴، طور/ ۲۰ و واقعه/ ۲۲).

۹۷. همان، س ۶ («أَهْبَطُ» درست است، زیرا همزه‌اش از نوع همزه وصل است نه همزه قطع).

۹۸. همان، س ۷ («مَسْرُجَةٌ» درست است، زیرا این واژه در کتاب‌های لغت عرب، از باب افعال ضبط شده است نه از باب تفعیل).

۹۹. همان، («مُلْجَمَةٌ» درست است، زیرا این واژه نیز در کتاب‌های لغت عرب، از باب افعال ضبط شده است نه از باب تفعیل).

۱۰۰. همان، س ۱۱ (در هر دو مورد، «بَرِيءٌ» درست است، زیرا به لحاظ قواعد نگارش و ویرایش عربی، اولاً: باید دو نقطه زیر حرف «ی» باشد و ثانیاً: در این گونه موارد، حرف «ی» نقش کرسی را ندارد و همزه به تنهایی در کنار آن - نه روی آن - نوشته می‌شود).

۱۰۱. همان، س ۱۸ (ماده «ق ر آ» اگر ثلاثی مجرد باشد، برای رساندن معنای «ابلاغ سلام»، به تنهایی به کار نمی‌رود و باید با «علی» همراه و گفته شود: «فَقَارَأَ عَلَيْهِ السَّلَامَ» و چون در این جا، بنفسه و بدون استعمال حرف جر، مفعول گرفته است، باید از باب افعال به کار رود و بنابراین، املائی درست آن، «فَقَارَأَهُ» است).

۱۰۲. همان، ص ۳۳، س ۱ («المَوْلُودُ» درست است، زیرا بر وزن «المَفْعُولِ» و میم آن، مفتوح است نه مضموم).

۱۰۳. همان، ص ۳۶، س ۴.

«يَاعَمَّةَ»، ۹۱ «فَيُهَيِّئُ»، ۹۱ «أَهْتَهُ»، ۹۲ «أَمَّا»، ۹۳ «أَخْمَدُ»، ۹۴ «طَيِّبَهَا»، ۹۵ «حُورَ الْعَيْنِ»، ۹۶ «أَهْبَطُ»، ۹۷ «مَسْرُجَةٌ»، ۹۸ «مُلْجَمَةٌ»، ۹۹ «بَرِيءٌ»، ۱۰۰ «فَقَارَأَهُ»، ۱۰۱ «المَوْلُودُ» ۱۰۲ و ...

۲۵-۲. به رغم آنچه در بخش «ویژگی‌ها» ذیل شماره ۱-۱ گفته‌ایم، ترجمه‌های نویسنده از جمنده به لحاظ دستوری و رعایت قواعد ادبیات عرب، از نارسایی‌ها و کاستی‌های بسیاری رنج می‌برد که در این جا، به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۲۵-۲-۱. فقره «تَزَاوَرْنَ» (= به دیدار همدیگر بروند) ۱۰۳ را اساساً ترجمه نکرده‌اند. ۱۰۴

۲۵-۲-۲. فقره «فَتَمَسَّحَ فُطْرُسُ ... وَارْتَفَعَ» ۱۰۵ را چنین ترجمه کرده‌اند: «فطرس تا پر و بال خویش را به روی حسین بن علی (ع) کشید، پرواز کرد»، ۱۰۶ با آن که ترجمه دقیق آن چنین است: «سپس فطرس خود را به حسین بن علی (ع) کشید و اوج گرفت» و آنچه ایشان در مقام ترجمه آورده‌اند، معادل این عبارت عربی است: «فَمَا لَبِثَ أَنْ تَمَسَّحَ فُطْرُسُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) وَطَارَ».

۲۵-۲-۳. فقره «تَزَيَّنَّ» (-خود را بیارایند) ۱۰۷ را به افزودن آراستگی و زیور ترجمه کرده‌اند ۱۰۸ که دقیق نیست و معنای افزایش زیور در آن، وجهی ندارد.

۲۵-۲-۴. فقره «شَرَّارُ أُمَّتِكَ» ۱۰۹ را به «اشرار اُمتت» ترجمه کرده‌اند ۱۱۰ که با عنایت به سیاق حدیث، باید به «بدترین اعضای اُمتت» ترجمه می‌شد، چنان که خود ایشان فقره «شَرَّارُ الدُّوَابِّ» ۱۱۱ را، به درستی، به «بدترین چارپایان» ترجمه کرده‌اند. ۱۱۲

۲۵-۲-۵. فقره «فَوَيْلٌ لِلْقَاتِلِ وَوَيْلٌ لِلْسَّائِقِ وَوَيْلٌ لِلْقَائِدِ» ۱۱۳ را چنین ترجمه کرده‌اند: «نفرین بر قاتل او و هر که بر آن رهبری یا یاری کند»، ۱۱۴ با آن که ترجمه درست آن چنین است: «وای بر کشنده‌اش و وای بر کسی که [بدین آهنگ] اسبی را پیش روی خود براند یا دهانه‌اش را گرفته، در پی خود آورد».

۲۵-۲-۶. فقره «الْعَالَمُ» ۱۱۵ را به «بسیار دان» ترجمه کرده‌اند ۱۱۶ که نادرست و ترجمه دقیق آن، «بسیار دانا» است، زیرا ترکیب‌هایی مانند «کاردان»، «ریاضیدان»، «شیمی‌دان» و ... صفت فاعلی مرکب مرخم‌اند و بخش اول آنها را مفعول این ترکیب تشکیل می‌دهد. بنابراین، معنای مثال‌های یاد شده، به ترتیب عبارت است از «کسی که کار، ریاضی، شیمی و ... می‌داند» و بر این اساس، «بسیار دان» به معنای «کسی که بسیار را می‌داند» نه تنها نامفهوم است، با «کسی که بسیار می‌داند» (=بسیار دانا) نیز تفاوت بسیاری دارد!

افزون بر این، «بسیار» و «بسیاری» در جملاتی چون «بسیار

نیستند و تنها کمیت و آمار مفعول به را بیان می کنند.

۷-۲۵-۲. فقره «مات» (=مرد) ۱۱۷ را به «مُرده شد» ترجمه کرده اند^{۱۱۸}!

۸-۲۵-۲. یک متن عربی را از کتاب خصال شیخ صدوق، در دو جای اثر خود، ترجمه کرده اند^{۱۱۹} که یکی شیواتر^{۱۲۰} و دیگری دقیق تر است.^{۱۲۱}

۹-۲۵-۲. فقره «فَقَالَ: كَذَّبُوا... سَيُقْتَلُ»^{۱۲۲} را چنین ترجمه کرده اند: «... و با این انکار، پیامبر خدا را که خبر داده بود، به زودی حسین بن علی (ع) کشته می شود، تکذیب می کنند»،^{۱۲۳} با آن که ترجمه دقیق آن چنین است: «... و با این تکذیب پیامبر خدا که خبر داده بود، به زودی حسین بن علی (ع) کشته خواهد شد، کافر شدند».

۱۰-۲۵-۲. فقره «رَوَيْتُهُ»^{۱۲۴} را به «روایت می کنم» ترجمه کرده اند،^{۱۲۵} با آن که معادل دقیقش، «روایت کرده ام» است و مرجحی برای روگردانی از فعل ماضی نقلی به فعل مضارع وجود ندارد. به ویژه که خود نویسنده فاضل نیز فقره «أَخْرَجْتُ»^{۱۲۶} را به «آورده ام» که ماضی نقلی است، ترجمه فرموده اند.^{۱۲۷}

۲۶-۲. نام «صَفِيَّة»، در قالب صيغة تصغير - «صَفِيَّة» ضبط شده است.^{۱۲۸}

۲۷-۲. نام «صَفِيْن» که باید به تعبیر و تصریح یکی از جغرافیدانان نامدار جهان اسلام^{۱۲۹} «بکسر تین و تشدید الفاء» باشد، «صَفِيْن» ضبط شده است.^{۱۳۰}

۲۸-۲. گاه در گزینش واژه های مناسب برای تیترها یا ارتباط مطالب و احادیث با تیترها زده شده یا فصل های کتاب، لغزش هایی دیده می شود. برای نمونه:

۱-۲۸-۲. در تیترا «امام سجاد(ع) پیشوا و پیام آور عاشورا»،^{۱۳۱} اولاً: واژه «پیشوا» در این جا، مورد و معنا ندارد و این، امام حسین (ع) است که پیشوای عاشورا به شمار می رود.

ثانیاً: در هیچ یک از چهار حدیث نقل شده ذیل چنین تیتری، چیزی از پیشوایی امام سجاد(ع) در ارتباط با عاشورا، منعکس نشده است.

ثالثاً: مضمون برخی روایات چهارگانه ای که ذیل تیترا یاد شده، درج شده اند، ارتباطی با پیام آوری آن حضرت نیز ندارند، چرا که حدیث اول^{۱۳۲} مربوط به روز رستاخیز و پیام حدیث چهارم^{۱۳۳} نیز امانتداری آن حضرت است.

جالب آن است که خود نویسنده ارجمند هم اعتراف کرده اند: «مرحوم شیخ صدوق اخبار و احادیث فراوانی درباره امام زین العابدین(ع) نقل کرده است [و] از آن جا که در آنها، سخنی از عاشورا به میان نیامده، به همین یک روایت بسنده شد»،^{۱۳۴} در حالی که همین روایت و نیز روایت چهارم اساساً ارتباطی با

رخدادهای روز عاشورا ندارند!

۲-۲۸-۲. پیام حدیث های اول و چهارم یاد شده در چند سطر قبل، هیچ پیوندی با عنوان فصل ششم - «ندبه و نوحه در سوگ سرور آزادگان»^{۱۳۵} ندارند.

۳-۲۸-۲. پیام روایت منقول از «ابن ابی نعم»،^{۱۳۶} با تیترا «فرایند فاجعه»^{۱۳۷} که در صدد بیان پیامدهای فاجعه است، هیچ هم خوانی ای ندارد!

۲۹-۲. رجزی را از عبدالله بن مسلم نقل کرده^{۱۳۸} و سپس با

>

۱۰۴. همان، ص ۳۸، س ۱۵.

۱۰۵. همان، ص ۳۴، س ۷.

۱۰۶. همان، ص ۳۵، س ۵.

۱۰۷. همان، ص ۳۶، س ۳.

۱۰۸. همان، ص ۳۸، س ۱۵.

۱۰۹. همان، ص ۳۶، س ۱۰.

۱۱۰. همان، ص ۳۹، س ۱.

۱۱۱. همان، ص ۳۶، س ۱۰.

۱۱۲. همان، ص ۳۹، س ۱.

۱۱۳. همان، ص ۳۶، س ۱۱-۱۰.

۱۱۴. همان، ص ۳۹، س ۲.

۱۱۵. همان، ص ۳۷، س ۹.

۱۱۶. همان، ص ۴۰، س ۸.

۱۱۷. همان، ص ۱۴۲، س ۵.

۱۱۸. همان، ص ۱۴۳، سطر پایانی.

۱۱۹. همان، ص ۲۴، س ۸ و ص ۱۵۸، س ۵.

۱۲۰. همان، ص ۱۵۸، س ۵.

۱۲۱. همان، ص ۲۴، س ۸.

۱۲۲. همان، ص ۱۸۶، س ۱۱-۱۰.

۱۲۳. همان، ص ۱۸۷، س ۱۲-۱۴.

۱۲۴. همان، س ۱.

۱۲۵. همان، ص ۱۸۸، س ۶.

۱۲۶. همان، ص ۱۸۷، س ۱.

۱۲۷. همان، ص ۱۸۸، س ۶.

۱۲۸. همان، ص ۹۸، س ۶.

۱۲۹. ر. ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، بی جا، بیروت، دار صادر، بی تا، ص ۴۱۴.

۱۳۰. محمد صحتی سردودی، پیشین، ص ۱۰۱، س ۱۳ و ص ۱۰۸، س ۹.

۱۳۱. همان، ص ۲۲۹.

۱۳۲. همان، ذیل ش ۱.

۱۳۳. همان، ص ۲۳۳، ذیل ش ۴.

۱۳۴. همان، ص ۲۲۹، پانوشت ش ۲.

۱۳۵. همان، ص ۲۱۷.

۱۳۶. همان، ص ۱۹۸، ذیل ش ۴.

۱۳۷. همان، ص ۱۹۶، س ۵.

۱۳۸. همان، ص ۱۵۴، س ۷-۶.

۱۱-۳. برخی کلمات تکرار شده اند. ۱۷۹

۱۳۹. همان، ص ۱۶۴، س ۳-۶.
۱۴۰. ر. ک: ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، تحقیق یوسف بقاعی، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ ه. ق، ص ۱۱۴.
۱۴۱. محمد صحتی سردودی، پیشین، ص ۱۶۳، س ۸-۱۰.
۱۴۲. همان، ص ۱۰، س ۹؛ ص ۲۷۹، س ۱۵ و ...
۱۴۳. همان، ص ۱۰، س ۱۸؛ ص ۳۰۹، س ۱۱ و ...
۱۴۴. همان، ص ۵، س ۱۰؛ ص ۳۱، س ۱ و ...
۱۴۵. همان، ص ۸، س ۹؛ ص ۱۷۵، س ۱ و ...
۱۴۶. همان، ص ۸، س ۱۶؛ ص ۱۹۳، س ۱ و ...
۱۴۷. همان، ص ۹، س ۱۰؛ ص ۲۲۶، س ۱۴ و ...
۱۴۸. همان، ص ۹، سطر پایانی؛ ص ۲۵۵، س ۱۵ و ...
۱۴۹. همان، ص ۱۰، س ۴؛ ص ۲۷۴، س ۴ و ...
۱۵۰. همان، ص ۱۰، س ۸؛ ص ۲۷۸، س ۱۴ و ...
۱۵۱. همان، ص ۳۵۲، ردیف ش ۳۲ (در ترکیب «مثیرالأحزان»).
۱۵۲. همان، ص ۱۵، سطر پایانی؛ ص ۱۷، س ۲؛ ص ۲۳، س ۷ و پانویش ش ۲ و ...
۱۵۳. همان، ص ۱۵۹، س ۶ و ۲.
۱۵۴. همان، ص ۱۰۲، س ۱۷؛ ص ۲۲۱، س ۱۰۳، س ۱۵ و ...
۱۵۵. همان، ص ۴۴، س ۹؛ ص ۴۸، س ۸؛ ص ۱۱۰، س ۱۳ و ...
۱۵۶. در تیترا «توضیح:» ر. ک: همان، ص ۱۱، س ۲ و ص ۳۲۷، س ۱ (دیگر تیتراها چنین نیستند).
۱۵۷. در عبارت «در گذشته است»، ر. ک: همان، ص ۱۹، س ۱۱ (باید به جای ویرگول، نقطه به کار می‌رفت).
۱۵۸. در کلمه «الأنین». ر. ک: همان، ص ۲۴، س ۸ (اولاً: جای آن، پایین حرف الف و ثانیاً: همزه وصل است). گفتنی است، این نکته در تعبیر مشابه (همان، ص ۱۵۸، س ۶) رعایت شده است.
۱۵۹. همان، ص ۱۳، س ۱۳ (پس از «شناخته‌اند»؛ ص ۱۴، س ۱ (پس از «می‌برند»)، ص ۴ (پس از «چنان می‌شود») و س ۱۷ (پس از «بیان شده است»؛ ص ۱۶، س ۷ (پس از «غیر شیعہ است») و ...
۱۶۰. همان، ص ۱۳، س ۱۰ (باید گفته می‌شد: «نشان داده شود»).
۱۶۱. همان، ص ۱۴ (باید گفته می‌شد: «با خفت»).
۱۶۲. همان، ص ۱۶، س ۱۱ (باید گفته می‌شد: «اصول و موازین»).
۱۶۳. همان، ص ۱۴ (باید گفته می‌شد: «و سرانجام»).
۱۶۴. همان، ص ۴۱، سطر پایانی (باید گفته می‌شد: «بر رسول خدا پیشی نمی‌گیرم»). البته، این نکته در مورد مشابه - همان، ص ۴۲، س ۵ و ۴ - رعایت شده است.
۱۶۵. همان، ص ۹۹، پانویش ش ۱ (باید گفته می‌شد: «پاکیزگی»).
۱۶۶. همان، ص ۱۶۰، س ۶-۸ (باید گفته می‌شد: «تا می‌توانستند ... استخدام می‌کردند و ... مصادره می‌نمودند»).
۱۶۷. همان، ص ۱۶، س ۹ («عاشورا بندگان» درست است).
۱۶۸. همان، ص ۱۰ («غیر مستند» درست است).
۱۶۹. همان، ص ۲۲، س ۴ («متفق‌اند» درست است).
۱۷۰. همان، ص ۲۵، س ۱۶ («موثق‌اند» درست است).
۱۷۱. همان، ص ۷۳، س ۱۱ («من‌اند» درست است).

تعبیر «تو گویی»، احتمال داده‌اند عبدالله آن را از کوفیان شنیده و خود نیز هنگام شهادت، همان را خوانده باشد. ۱۳۹ باید دانست: اولاً، کسانی چون طبری، ابن اثیر جزری و شیخ مفید که فرازهای رخداد عاشورا را گزارش کرده‌اند، شهادت عبدالله بن مسلم بن عقیل را بدون خواندن هیچ رجزی، یادآور شده‌اند. تنها ابن شهر آشوب برای عبدالله، رجزی را هنگام شهادت نقل کرده که پنج پاره و کاملاً با آنچه صدوق گزارش کرده، متفاوت است! ۱۴۰ ثانیاً، نویسنده محترم خود از محقق شوشتری به درستی نقل کرده‌اند که این بخش از امالی صدوق، «مشحون از تصحیف است». ۱۴۱

۳. کاستی‌های ویرایشی

۱-۳. عدم وحدت رویه در ضبط تشدید در برخی کلمات مانند «مقدس»، ۱۴۲ «شدت» ۱۴۳ و «ام» ۱۴۴ با آن که سلیقه عمومی نویسنده، درج آنهاست؛ چنان که در کلمات بسیاری از جمله، «وصیت»، ۱۴۵ «تأثر»، ۱۴۶ «محبان»، ۱۴۷ «حج»، ۱۴۸ «تقیه»، ۱۴۹ «مطهر» ۱۵۰ و ... چنین کرده‌اند.

۲-۳. برخلاف رویه کتاب مبنی بر حذف همزه قطع در مواردی آن را ضبط کرده‌اند. ۱۵۱

۳-۳. «بن» را در نام‌هایی مانند «سید بن طاووس»، ۱۵۲ «محمد بن عماره» ۱۵۳ و ... و نیز در تعبیرهایی چون «ابن عباس»، ۱۵۴ با الف درج کرده‌اند.

۴-۳. در برخی موارد که «بن» سرسطر قرار گرفته، بدون الف ضبط شده است. ۱۵۵

۵-۳. زائد بودن برخی علایم سجاوندی چون دو نقطه بر روی هم، ۱۵۶ ویرگول ۱۵۷ و همزه وصل. ۱۵۸

۶-۳. ویرگول در پایان جمله‌های صله موصول، ضبط نشده است. ۱۵۹

۷-۳. برخی تعبیرها مانند «بیان شود»، ۱۶۰ «بر خفت»، ۱۶۱ «اصول و میراث»، ۱۶۲ «و اینک»، ۱۶۳ «به رسول خدا پیشی نمی‌گیرم»، ۱۶۴ «پاکیزه‌ای»، ۱۶۵ و جمله «تا می‌توانستند ... استخدام کرده بودند و ... مصادره نموده بودند» ۱۶۶ نارساست.

۸-۳. قانون افعال ربطی و نیز فصل و وصل کلمات در مواردی چون «عاشورا هستند»، ۱۶۷ «غیر مستند می‌باشند»، ۱۶۸ «متفقند»، ۱۶۹ «موثق هستند»، ۱۷۰ «منند»، ۱۷۱ «بهشتند» ۱۷۲ و «یاریم» ۱۷۳ رعایت نشده است.

۹-۳. برخی کلمات یا حروف مانند «بود»، ۱۷۴ «یا»، ۱۷۵ «به»، ۱۷۶ حرف «ی» ۱۷۷ و همزه تنها ۱۷۸ زائدند.

۱۰-۳. همه جا، ترکیب «شرايع الاسلام» بایاء درج شده که مخالف آیین نگارش کلماتی این چنینی از زبان عربی است.

- ۱۲-۳. در برخی موارد، باید به جای تکرار نام کتاب، تغییر همان» به کار می‌رفت. ۱۸۰
- ۱۳-۳. در مواردی، از به کارگیری گیومه، غفلت شده است. ۱۸۱
- ۱۴-۳. در برخی آدرس‌دهی‌ها، وحدت رویه رعایت نشده است. ۱۸۲
- ۱۵-۳. حرف «به» در مواردی به واژه پس از خود، چسبیده است. ۱۸۳

۴. کاستی‌های حروف چینی

- ۱-۴. در چندین مورد، به جای کلیشه «عليهما السلام»، کلیشه «عليه السلام» به کار رفته است. ۱۸۴
- ۲-۴. «شهید صادق»، «شهی صادق» درج شده است. ۱۸۵
- ۳-۴. «ابن اعرابی»، «ابن اعرابی» ضبط شده است. ۱۸۷
- ۴-۴. علامت «؟» در پایان برخی جملات، زائد است. ۱۸۸
- ۵-۴. عدد ۳ در یک مورد، زائد درج شده است. ۱۸۹
- ۶-۴. واو در تعبیر «ایدئولوژیکی»، زائد است. ۱۹۰
- ۷-۴. نام «حفظه» به خطا «حفظه» ضبط شده است. ۱۹۱
- ۸-۴. نام کتاب «رجال الطوسی» به خطا «رجل الطوسی» درج شده است. ۱۹۲

۵. پیشنهادهایی برای بهتر شدن برخی کاستی‌ها

- ۱-۵. تیتیر «رویارویی [امام حسین] با حرین یزید ریاحی» ۱۹۳ بهتر است به «رویارویی حرین یزید با آن حضرت» تبدیل شود.
- ۲-۵. تیتیر «فرایند فاجعه» ۱۹۴ باید به «برایند فاجعه» تغییر یابد، زیرا «فرایند» به معنای «جریان» و «روند» و «برایند» به معنای «نتیجه»، «حاصل» و «پیامد» است. ۱۹۵
- ۳-۵. تیتیر «امام حسین (ع) اسوه رسولان» ۱۹۶ بهتر است به «امام حسین (ع) اسوه برخی رسولان» تبدیل شود، زیرا مطالبی که ذیل چنین تیتیری آمده، تنها در ارتباط با یک رسول-اسماعیل صادق الوعد- است.
- ۴-۵. احادیث درج شده ذیل تیتیر «معادل حج و عمره»، ۱۹۷ یا باید ادامه مطالب تیتیر پیشتر «پاداش زیارت» ۱۹۸ باشند و یا ذیل تیتیری با نامی مناسب‌تر بیایند (مثلاً «برابری با حج و عمره»)، زیرا کاربرد اسم فاعل- یعنی «معادل» در این جا- چندان مناسب به نظر نمی‌رسد و به کارگیری مصدر «برابری» با عنایت به تیتیرهای مشابه این فصل، بهتر می‌نماید.
- ۵-۵. تیتیر «پی نوشت‌ها» ۱۹۹ به «پی نوشت» تغییر یابد، زیرا در آن جا، تنها یک پی نوشت با شماره ۱۹ طرح شده است.
- ۶-۵. با عنایت به آنچه پیشتر گفتیم ۲۰۰ بهتر است کلمه «قرائت» در تیتیر «قرائت شیخ صدوق از قیام عاشورا»، ۲۰۱ جای خود را- چنان‌که هم در عنوان پشت جلد و هم در عنوان داخل جلد کتاب مورد بحث نیز منعکس شده است- به کلمه «روایت» بدهد.
- ۷-۵. اعراب گذاری متون عربی به لحاظ قواعد ادب

عربی، نیازمند اصلاح جدی است. ۲۰۲

>

۱۷۲. همان «بهشت‌اند» درست است.
۱۷۳. همان، ص ۱۳۶، س ۲ (یاری‌ام) درست است.
۱۷۴. همان، ص ۲۱، س ۸.
۱۷۵. همان، ص ۲۴، س ۱۱ (در تعبیر «همراه‌ها»).
۱۷۶. همان، ص ۲۲، س ۲، ص ۳۳، س ۱ ... (در تعبیر «به پیش»).
۱۷۷. همان، ص ۱۸، س ۱، ردیف ش ۴ (در تعبیر «یحیای غامدی»). گفتنی است، این نکته در مورد مشابه- همان، ص ۲۰، سطر پایانی، ردیف ش ۲۲- رعایت شده است) و ص ۲۳۳، پانوشت ش ۱ (در تعبیر «موسای کاظم»).
۱۷۸. همان، ص ۴۳، س ۱۵ (در تعبیر «اهداء کرده»).
۱۷۹. مانند کلمه «پیشویان» در: همان، ص ۳۵، سطر پایانی و ص ۲۶، س ۱.
۱۸۰. ر. ک: همان، ص ۲۱، پانوشت ش ۶.
۱۸۱. همان، ص ۲۱، س ۸-۷. در این مورد که در بردارنده نقل قولی از نجاشی است، باید در نظر داشت، در عبارت نجاشی، حرف عطف واو وجود ندارد و به همین دلیل، باید تک تک این «الفاظ تعدیل» در گیومه‌هایی باز و بسته قرار می‌گرفت و میان گیومه‌ها، حرف عطف واو می‌آمد.
۱۸۲. برای نمونه در: همان، ص ۱۸، پانوشت ش ۷، نام کوچک مرحوم محقق طباطبایی درج نشده است (برخلاف پانوشت ش ۵). همین طور در برخی پانوشت‌ها، تنها نام کتاب، درج و در برخی دیگر، نام نویسنده هم قید شده است (ر. ک: همان، ص ۱۷، پانوشت ش ۲ و ص ۱۸، پانوشت ش ۱).
۱۸۳. برای نمونه، در تعبیر «بروایت شیخ صدوق» در پشت جلد کتاب مورد بحث، جالب آن که همین تعبیر در داخل جلد، بار رعایت فصل، ضبط شده است!
۱۸۴. همان، ص ۶، س ۶۷، ص ۷۳، س ۸ و ...
۱۸۵. همان، ص ۱۳، س ۱۴.
۱۸۶. ر. ک: آقابرگ تهرانی، اللریعه، ج ۲۰، بی‌جا، بیروت، دارالاضواء، بی‌تا، ص ۲۹۳.
۱۸۷. محمد صحتی سردرودی، پیشین، ص ۱۸، س ۱۱.
۱۸۸. همان، ص ۱۹، س ۳ و ص ۲۱، س ۱۱.
۱۸۹. همان، ص ۱۹، س ۸ (پس از کلمه «کوفی»).
۱۹۰. همان، ص ۲۵، س ۱۸.
۱۹۱. همان، ص ۱۸۷، س ۸. گفتنی است، همین کلمه در متن عربی- همان، ص ۱۸۶، س ۷- درست ضبط شده است.
۱۹۲. همان، ص ۳۵۰، ردیف ش ۲۰.
۱۹۳. همان، ص ۷، س ۳ و ص ۱۳۲، سطر آغازین. از قضا، عبارت موجود در ص ۱۳۲، س ۲-۴: «... بلغ عبیدالله بن زیاد الخبر... فأسرى إليه الحرین یزید... قال الحر: فلما خرجت من منزلي متوجهاً نحو الحسين...» مؤید همین پیش نهاد است.
۱۹۴. همان، ص ۸، سطر پایانی و ص ۱۹۶، س ۵.
۱۹۵. ر. ک: غلام حسین صدری افشار، نسرین حکمی و نسترین حکمی، پیشین، ص ۱۷۲ و ۷۰۱.
۱۹۶. محمد صحتی سردرودی، پیشین، ص ۹، س ۷ و ص ۲۲۱، س ۱۰.
۱۹۷. همان، ص ۲۵۵، س ۱۵.
۱۹۸. همان، ص ۲۴۶، س ۱۰.
۱۹۹. همان، ص ۲۸۲، س ۱.
۲۰۰. ر. ک: همین مقاله، ذیل تیتیر «برخی کاستی‌ها و نارسایی‌ها»، نکته ش ۴.
۲۰۱. محمد صحتی سردرودی، پیشین، ص ۲۶، س ۳.
۲۰۲. در پانوشت‌های پیشین، نمونه‌هایی از نارسایی‌های موجود در کار اعراب گذاری را یادآور شده ایم.

مصدر، حرف عطف واو به کار رود.

۷-۶. بهتر است کنیه‌ها با «ال» ضبط شوند. ۲۲۵

۸-۶. از آن جا که «فهرست منابع متن»^{۲۲۶} و «منابع تحقیق و توضیح»^{۲۲۷} هر دو بر اساس نام کتاب‌ها، مرتب شده‌اند، بهتر است نشانی‌های مندرج در پانویس‌ها هم بر همین مبنا باشند (مگر آن که این دو فهرست را نیز بر اساس نام نویسندگان، مرتب کنند).

۹-۶. بهتر است نویسنده ارجمند در چاپ‌ها و نشرهای آینده، بیش از پیش، همت خود را بر روی تحقیق در اتقان و سلامت سند و متن احادیث کتاب مورد بحث، متمرکز فرمایند، چرا که جناب شیخ صدوق تنها در مقدمه کتاب نامدار حدیثی خود، من لایحضره الفقیه، بر صحت و استواری احادیث برگزیده خود انگشت نهاده‌اند و درباره دیگر آثار خود، چنین با قاطعیت، ادعایی نکرده‌اند.

در این راستا، به نمونه‌هایی از مضامین قابل نقد که در احادیث کتاب مورد بحث بازتاب یافته‌اند، اشاره می‌کنیم:

۹-۶-۱. حدیث «داستان در دایمل»^{۲۲۸} هم در بردارنده عدم

۲۰۳. محمد صحتی سردودی، پیشین، ص ۲۲۶، س ۱۴.

۲۰۴. همان، ص ۲۱۷.

۲۰۵. همان، ص ۲۳۵.

۲۰۶. همان، ص ۲۴۰، س ۱.

۲۰۷. همان، ص ۲۴۲، سطر پایانی.

۲۰۸. همان، ص ۱۹۰.

۲۰۹. همان، ص ۱۹۳، س ۱۱.

۲۱۰. همان، ص ۲۸۱، س ۹.

۲۱۱. همان، ص ۲۸۵.

۲۱۲. همان، ص ۲۸۷، س ۱.

۲۱۳. همان، ص ۳۰۶، س ۱۱.

۲۱۴. همان، ص ۳۰۹، س ۱.

۲۱۵. همان، س ۱۱.

۲۱۶. همان، ص ۳۱۳، س ۹.

۲۱۷. این کار به طور ناقص، در نام‌های موجود در ص ۷ و نیز در صفحات معادل آن - در داخل متن - انجام شده است.

۲۱۸. محمد صحتی سردودی، پیشین، ص ۷، س ۹ و ص ۱۴۴، س ۱.

۲۱۹. همان، ص ۷، س ۱۷ و ص ۱۵۲، س ۱.

۲۲۰. همان، ص ۳۴۹.

۲۲۱. همان، ص ۳۵۰، س ۱.

۲۲۲. همان، ص ۱۳، س ۱.

۲۲۳. در این باره، ر. ک: ص ۱۸، پانویس ش ۶ و ...

۲۲۴. در این باره، ر. ک: ص ۱۷، پانویس ش ۱ و ...

۲۲۵. البته، در مواردی چند، نویسنده فاضل چنین نیز کرده است (ر. ک: همان، ص ۱۸، س ۹، ص ۱۹، س ۴ و ...) و بهتر بود در موارد مشابه هم چنین می‌کرد (ر. ک: همان، ص ۲۱، سطر پایانی).

۲۲۶. همان، ص ۳۴۷.

۲۲۷. همان، ص ۳۴۹.

۲۲۸. همان، ص ۳۵، س ۱۱.

۸-۵. مطالب ذیل تیتراژ «محبان امام حسین (ع)»^{۲۰۳} با عنوان فصل ششم «ندبه و نوحه در سوگ سرور آزادگان»^{۲۰۴} تناسبی ندارد و بیشتر با مطالب تیتراژ هفتم با عنوان «زیارت امام حسین (ع)»^{۲۰۵} سازگار است، چرا که زیارت آن حضرت، تابعی از محبت بدان جناب است.

۹-۵. بهتر است روایت «ربعی بن عبدالله»^{۲۰۶} به فصل ششم که درباره ندبه و نوحه بر امام حسین (ع) است، منتقل شود، چرا که چندان ارتباط مضمونی ای با محتوای فصل هفتم ندارد.

۱۰-۵. بهتر است حدیث «اعمش»^{۲۰۷} به فصل پنجم با عنوان «پس از شهادت»^{۲۰۸} منتقل شود، چرا که مضمونش با مطالب این فصل به ویژه با تیتراژی چون «گریه آسمان»^{۲۰۹} هم خوانی دارد.

۱۱-۵. تیتراژ «سجده و تسبیح با تربت کربلا»^{۲۱۰} بهتر است چنین اصلاح شود: «سجده بر تربت حائر حسینی و تسبیح با آن».

۱۲-۵. بهتر است عنوان فصل هشتم «عاشورا و موعود منتقم»^{۲۱۱} چنین باشد: «امام حسین، عاشورا و موعود منتقم»، زیرا احادیث مندرج در آن، ذیل تیتراژ «پدر نه پیش‌سوی معصوم»^{۲۱۲} همگی مربوط به امام حسین اند نه در ارتباط مستقیم با عاشورا و موعود منتقم!

۱۳-۵. مضمون تیتراژهای «آخر و عاقبت ستمگران در دنیا»^{۲۱۳} «خدا کشندگان امام حسین (ع) را نمی‌بخشاید»^{۲۱۴} «شدت عذاب ستمگران در جهان جاویدان»^{۲۱۵} و «خونخواهی فاطمه زهرا (س) در روز رستاخیز»^{۲۱۶} با مضامین فصل هشتم تناسبی نداشته، باید در فصلی جداگانه می‌آمد.

۶. دیگر پیشنهادهای اصلاحی

۱-۶. نام‌ها به طور کامل ضبط شوند تا تلفظ صحیح آنها برای فارسی‌زبانان، ممکن شود. ۲۱۷

۲-۶. بهتر است در چاپ‌ها و نشرهای آینده، نام «بریر بن خضیر» در اولین مورد استعمالش در این کتاب مورد بحث،^{۲۱۸} ضبط و اعراب گذاری شود.

۳-۶. بهتر است نام‌ها و نسب‌ها مانند «الکندی»^{۲۱۹} در متن‌های فارسی، بدون «ال» باشند.

۴-۶. با توجه به حذف همزه‌های قطع در فهرست «منابع تحقیق و توضیح»^{۲۲۰} بهتر است در موارد مشابه^{۲۲۱} نیز این کار انجام شده، نحوه تلفظ همزه، با درج فتحه یا کسره، صورت گیرد.

۵-۶. بهتر است در ترجمه «بسم الله الرحمن الرحيم»^{۲۲۲} حرف واو حذف شود تا هم با متن معادل عربی و هم با ترجمه فارسی رایج از آن، هم خوانی داشته باشد.

۶-۶. بهتر است در پانویس‌ها، هر گاه تنها نام دو کتاب یادآوری می‌شود،^{۲۲۳} به جای «؛» حرف عطف واو به کار رود و هنگام یادآوری نام سه کتاب و بیشتر،^{۲۲۴} پیش از ذکر نام آخرین

خلود در نار ۲۲۹ و هم فراتر بودن عذاب قاتل امام حسین (ع) حتی از عذاب کسی است که مشرک بمیرد، ۲۳۰ با آن که این هردو، مخالف آیات قرآن کریم اند!

۲-۹-۶. از حدیث «نام گذاری امام حسین (ع)»، ۲۳۱ چنین برمی آید که رسول خدا (ص) هم نام فرزندان حضرت هارون (ع) را نمی دانست و هم از ترجمه آنها به زبان عربی - آن هم در سال سوم و چهارم هجری، برابر با حدود شانزدهمین و هفدهمین سال نبوتش - ناآگاه بود! ۲۳۲ نظیر همین ماجرا در روایتی دیگر هم تکرار می شود! ۲۳۳

۳-۹-۶. «محمد بن اشعث بن قیس» بر اساس مطلبی ذیل تیترا در صبح عاشورا ۲۳۴ در روز عاشورا می میرد، ۲۳۵ با آن که وی در ضمن حوادث سال ۶۷ هـ. ق، در سپاه «مصعب بن زبیر»، کشته شد! ۲۳۶

۴-۹-۶. ذیل تیترا «شهادت عبدالله بن عمیر»، ۲۳۷ از اسارت و کشته شدنش صحبت شده است، ۲۳۸ با آن که کسی که بدین ترتیب به شهادت رسید، نافع بن هلال جملی بود! ۲۳۹

۵-۹-۶. ذیل تیترا «امتناع از بیعت»، ۲۴۰ از فرمانداری «مروان بن حکم» در مدینه و عزل وی به دست «یزید بن معاویه» و فرماندار جدیدش «عتبه بن ابی سفیان» و گریختن «مروان» از ترس «عتبه» صحبت شده است، ۲۴۱ در حالی که فرماندار مدینه هنگام مرگ «معاویه»، «ولید بن عتبه» بود و کسی که از دست او گریخت، «عبدالله بن زبیر» بود!

افزون بر این، «مروان» اساساً هنگام مرگ «معاویه»، فرماندار مدینه نبود تا دیگری جای او را بگیرد!! ۲۴۲

۶-۹-۶. ذیل تیترا «در زندان شام»، ۲۴۳ از زندانی شدن امام سجاد (ع) همراه همسران امام حسین (ع)، سخن رانده شده ۲۴۴ که با آنچه دیگران نقل کرده اند، هم خوان نیست. ۲۴۵

۷-۹-۶. فرازهای بسیاری از «سرگذشت پسران مسلم»، ۲۴۶ جای نقدهای کلی و همه جانبه دارد که نویسنده ارجمند بدانها نپرداخته است. جالب آن است که این داستان با سخن حق به جانب و فروتنانه «ابن زیاد»: «البته که داور داوران، میان شما داوری کند»، ۲۴۷ به پایان خود نزدیک می شود!

۱۰-۹-۶. بهتر است عبارت پانوش شماره ۱ در صفحه ۶۵، چنین اصلاح شود: «علاوه بر امام حسین (ع)، سلمان فارسی نیز کتبه ابو عبدالله داشت» تا آشکار شود که نویسنده محترم در صدد دور کردن تبادر احتمالی نام آن حضرت به ذهن خواننده است.

همچنین، بهتر است عدد این پاورقی در سطر پیشین و بر روی کلمه «ابو عبدالله» درج شود.

۱۱-۹-۶. بهتر است عنوان درج شده در پشت جلد کتاب مورد بحث «مقتل الحسین (ع)» به روایت شیخ صدوق (ره) یا به طور کامل، عربی (مقتل الحسین (ع) بروایة الشيخ الصدوق (ره)) و یا به طور کامل، فارسی (مقتل حسین (ع) به روایت شیخ

صدوق (ره)) باشد، گرچه بهتر است این نام به طور کامل، عربی باشد، زیرا زیر آن هم در پشت جلد و هم در داخل آن، عنوان فارسی امام حسین (ع) و عاشورا از زبان معصومان (ع) درج شده است.

۱۲-۹-۶. بهتر است پس از پایان گرفتن یکی از سخنان صدوق، ۲۴۸ سه ستاره درج شود تا کسی گمان نکند اشعار نقل شده در ادامه مطلب، بخشی از متن عربی حدیث است. ۲۴۹

۱۳-۹-۶. بهتر است - با عنایت به مطلب گفته شده در آغاز این مقاله - نام کتاب مورد بحث و بررسی، «پراکنده های مقتل حسین (ع) در مجموعه آثار شیخ صدوق (ره)» باشد.

*

در پایان، این نوشتار کوتاه و پر کم و کاست را با همان سخن پایانی جناب آقای حجت الله زمانی که در آغاز این مقاله نیز منعکس شده است، به سرانجام می رسانیم: «به هر روی، حضور کتاب «مقتل الحسین» به روایت شیخ صدوق»، در میان جمع کتاب هایی که عاشورا پژوهی، و وجهه همت آنهاست، مغتنم و مایه خرسندی بسیار است». ۲۵۰



۲۲۹. همان، ص ۳۶، س ۱.

۲۳۰. همان، ص ۱۱-۱۲.

۲۳۱. همان، ص ۴۱، س ۱.

۲۳۲. همان، ص ۱۰، ۱۵ و ۱۶.

۲۳۳. همان، ص ۴۴، ذیل حدیث ش ۶.

۲۳۴. همان، ص ۱۴۱، س ۱.

۲۳۵. همان، ص ۱۴۲، س ۵.

۲۳۶. ر. ک: شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الامام، مجلد حوادث و وفیات سال های ۶۱-۸۰، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۵۵ و ابن اثیر جزیری، الکامل فی التاريخ، ج ۴، بی چا، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۵ هـ. ق، ص ۲۷۱.

۲۳۷. محمد صحتی سردرودی، پیشین، ص ۱۵۲، س ۱۰.

۲۳۸. همان، ص ۱۳-۱۴.

۲۳۹. ر. ک: ابن اثیر جزیری، پیشین، ص ۶۸ و ۷۱.

۲۴۰. محمد صحتی سردرودی، پیشین، ص ۱۲۳، س ۱.

۲۴۱. همان، ص ۱۲۴، س ۱-۳.

۲۴۲. ر. ک: شیخ مفید، پیشین و ابن اثیر جزیری، پیشین، ص ۱۴.

۲۴۳. محمد صحتی سردرودی، پیشین، ص ۲۰۷، س ۱۵.

۲۴۴. همان، ص ۱۶.

۲۴۵. ر. ک: شیخ مفید، پیشین، ص ۱۲۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق، ص ۱۴۳ و ...

۲۴۶. محمد صحتی سردرودی، پیشین، ص ۲۰۸، س ۱۰.

۲۴۷. همان، ص ۲۱۶، س ۵.

۲۴۸. همان، ص ۱۵۸، س ۹.

۲۴۹. این نکته، از دقت و تأمل جناب آقای حجت الله زمانی نیز به دور نمانده است (ر. ک: آینه پژوهش، پیشین).

۲۵۰. آینه پژوهش، همان.